



اجرای علمی مجازاتها از دیدگاه حقوق اسلام

پدیدآورنده (ها) : ابوالحسنی، رحیم

میان رشته ای :: نشریه رواق اندیشه :: اسفند ۱۳۸۰ - شماره ۶

صفحات : از ۴۵ تا ۵۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/24514>

دانلود شده توسط : مصطفی رستمی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۱۰/۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- اجرای علنی مجازات؛ توجیحات و تبعات
- اجرای علنی مجازاتها از دیدگاه فقه مقارن و تأثیر مقتضیات زمان
- نقش مصلحت در اجرای مجازاتهای حدی
- بررسی فقهی- حقوقی اجرای علنی حدود و گستره آن
- اجرای علنی مجازاتها
- اجرای علنی حدود و مجازات ها از منظر عقل و نقل
- بررسی مستندات اجرای علنی حدود در فقه شیعه
- بررسی قاعده ی قضایی «الحاکم ولی الممتنع» و کاربرد آن در حقوق خانواده
- ازدواج موقت در کتاب و سنت
- بردگان از جاهلیت تا اسلام (تحلیل و بررسی تاریخی)(۱)
- علل تفاوت تفاسیر فقها و اندیشمندان مسلمان درباره حقوق سیاسی - اجتماعی زنان از متون ثابت دینی
- قرائت های معاصر از سزاگرایی

عناوین مشابه

- اجرای علنی مجازاتها از دیدگاه فقه مقارن و تأثیر مقتضیات زمان
- اصل کرامت انسانی در اجرای مجازات ها از دیدگاه اسلام و حقوق بشر
- حقوق مصرف‌کننده از دیدگاه اسلام و عملکرد آن در اقتصاد ایران
- تألیف و نشر کتابهای درسی و حقوق دانش‌آموزان از دیدگاه اسلام و حقوق مالکیت فکری
- حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام
- بررسی حقوق مالکیت معنوی در صنعت نشر از دیدگاه اسلام با تأکید بر نشر دیجیتال
- حقوق بشر از دیدگاه اسلام
- حق و تو از دیدگاه حقوق بین الملل و اسلام
- حقوق طبیعی جوانان و نوجوانان از دیدگاه اسلام
- مبانی نظام دادرسی کیفری از دیدگاه اسلام و حقوق موضوعه ایران

اجرای علنی مجازاتها از دیدگاه حقوق اسلام

رحیم ابوالحسینی

چکیده

موضوع اجرای علنی مجازات، یکی از مباحث بحث‌انگیز در محافل علمی و فرهنگی کشور است. در این مقاله تلاش شده است تا این موضوع با نگاهی علمی و نه سیاسی، مورد تحقیق قرار گیرد و برخی از پیچیدگی‌های آن بازگشایی شود. از این رو ابتدا به نگاه تربیتی اسلام و دیدگاه تساهل‌آمیز آن در اثبات جرم اشاره شده و سپس پاره‌ای از مباحث ضروری آن از قبیل مشروعیت مجازات علنی، موارد اجرای حکم در ملاء عام، مفهوم علنی بودن مجازات و مفهوم کلمه «طائفه» در سوره نور مورد بررسی قرار گرفته است و در پایان نیز به یکی از مهمترین مباحث مسأله یعنی تأسیس اصل و قاعده در سه بخش حدود، قصاص و تعزیر پرداخته شده است.

مقدمه:

بدون شک دستورهای اسلام هیچ‌گاه خالی از مصلحت نبوده و رعایت مصلحت نیز صرفاً به خاطر سعادت و کمال انسان است؛ تا در این راستا، بشر از ارزش و کرامت خود برخوردار شده و از آن غافل نگردد، و گوهر عقل نیز که در وجود او نهاده شده برای تأمین همین هدف بوده است. بنابراین، اگر انسان نسبت به این گوهر گرانبها غافل گردد و خشم و غضب خود را عاقلانه به کار نبندد و مرتکب جنایاتی شود، در واقع کرامت انسانی و ارزش بشری خود را از دست داده و به موازات این اعمال، کرامت هموعان خود را نیز نادیده گرفته است.

از این رو اسلام برای بازگرداندن و حفظ کرامت انسان مجرم، راههای زیادی را تدارک دیده تا او در پرتو آن، سعادت و کرامت خود را بازیابد.

با بررسی در متون اسلامی بدست می‌آید که دیدگاه اسلام دست کم در برخی از جرایم مربوط به حق الله، قبل از ثبوت قطعی، نسبت به فرد مجرم و گناهکار، دیدگاهی تساهل‌آمیز و همراه با نادیده‌انگاشتن جرم می‌باشد^۱ در این قسمت شواهد فراوانی وجود دارد که ذکر آنها از حوصله این مقدمه خارج است و تنها به ذکر این مطلب بسنده می‌شود که هدف اسلام از مجازات، تربیت و سازندگی انسان مجرم می‌باشد. به همین جهت راه توبه را برای او باز کرده و آن را موجب سقوط مجازات قرار داده است.^۲ چنان که در جرمهای سنگین مانند زنا، لواط و... محملهایی را برای ثابت نشدن گناه مقرر کرده که موارد آن بر اهل دانش پوشیده نیست، و این همه، برای آن است که انسان مجرم اگر چه مرتکب جنایت شده ولی زمینه تربیت در او از بین نرفته و می‌توان وی را به سرشت اولیه‌اش بازگرداند.

اکنون با توجه به این مقدمه کوتاه برای روشن شدن موضوع مقاله که از ظرافت و حساسیت بالایی برخوردار بوده و در منابع فقهی و حقوقی کمتر از آن بحث شده، مباحث زیر را پی‌گیری می‌کنیم:

- ۱- مشروعیت اجرای علنی مجازات.
- ۲- موارد اجرای علنی مجازات.
- ۳- مفهوم علنی بودن مجازات.
- ۴- مفهوم طائفه در آیه نور.
- ۵- اصل و قاعده اولی در کیفیت اجرای مجازات.

۱- مشروعیت اجرای علنی مجازات

سؤال این است که آیا اجرای علنی مجازات، «مشروعیت» دارد، یا این که «تشریح» و بدعت در دین به حساب می‌آید؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که در اصل مشروعیت اجرای آشکار حدود،

۱- زیرا «الحدود تُدرء بالشبهات» یعنی: مجازات با اندک شبهه‌ای دفع می‌شود؛ و در این راستا روایات خاصه‌ای نیز وجود دارد که بر این مسأله دلالت دارد. ر.ک: شهید ثانی، مسالک الافهام، مکتبه بصیرتی، قم، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲- در بعضی از آیات قرآن، به تأثیر توبه در تربیت انسان و در سقوط مجازات، تصریح شده است (مائده/۳۴؛ نساء/۱۵ و ۱۶) و در روایات متعددی نیز این واقعیت مورد تصریح قرار گرفته است. ح.ز. عاملی، وسائل الشیعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ مکرر، بی تا، ج ۱۸، ص ۵۲۸.

هیچ گونه تردیدی نیست و در میان فقها نیز نسبت به مشروعیت این مسأله هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد؛ زیرا هم نص صریح قرآن در این رابطه وجود دارد و هم در سیره معصومین علیهم السلام این عمل تحقق یافته است.

در قرآن نسبت به مجازات فرد زنا کار آمده است: «وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ یعنی: باید طایفه‌ای از مؤمنین در مجازات فرد زانی و زانیه، حاضر و ناظر باشند و این حضور چیزی جز علنی بودن مجازات نیست. حتی برخی از فقها به دلالت جمله «وَلِيَشْهَدَ» که صیغه امر و دستور است، حضور طایفه‌ای از مؤمنین را واجب می‌دانند^۲: زیرا صیغه امر، طبق قاعده در وجوب ظهور دارد و اصل در آن، وجوب است.

اما در سیره معصومین علیهم السلام نیز در روایتی آمده است که علی علیه السلام نه تنها مردم را از اجرای حد آگاه می‌ساخت، بلکه به آنها دستور می‌داد تا در مراسم اجرای حد شرکت نمایند. طبق برخی از روایات، وقتی آن حضرت تصمیم گرفت حد را بر مردی که به زنا اقرار کرده بود، اجرا کند، با فریاد بلند اعلام فرمود:

«يا معشر المسلمين أخرجوا ليقيم على هذا، الحدُّ و لا يعرفن أحدكم صاحبه فأخرجه الى

الجبان...»

یعنی: ای جمعیت مسلمین، بیرون بیایید تا بر این مرد زنا کار، حد جاری شود و به گونه‌ای بیرون بیایید که کسی شما را نشناسد (تا اگر حد مشابهی بر گردن شما بود و به خاطر آن از شرکت در اجرای حد ممنوع بودید، نزد دیگران آبروی شما محفوظ بماند) سپس علی علیه السلام آن مرد را به سوی میدان وسیعی کشاند تا حد را در ملأ عام اجرا نماید.^۳

و همچنین وقتی تصمیم داشت بر زنی که به گناه اقرار کرده بود، حد اجرا کند، غلام خود قنبر را امر کرد تا مردم را برای نماز جماعت گرد هم آورد و سپس خود آن حضرت بالای منبر رفت و فرمود:

۱ - نور / ۲.

۲ - ر.ک: ابن ادریس حلی در سرائر؛ علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیة، بیروت، ج ۲۳، ص ۲۳۱: «الذی اذهب الیه أن الحضور واجب لقوله تعالى: «وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا» و لاخلاف أنه أمر والامر عندنا يقتضى الوجوب»؛ محقق حلی، المختصر النافع، دار الكتاب العربی، مصر، ص ۲۱۷: «و یجب أن یحضره طائفة و قیل یتستحب»؛ شهید ثانی، مسالک الاقهار، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۴۳۰؛ شهید ثانی، شرح الروضة البهیة، ج ۹، ص ۹۵؛ یحیی بن سعید حلی، الجامع للشرایع، مؤسسة سید الشهداء العلمیة، بی تا، ص ۵۴۹.

۳ - حر عاملی، پیشین، ص ۳۴۲، حدیث ۳.

«ای مردم، همانا امام شما این زن را در این وقت ظهر، به این جا آورد تا به خاطر خدا (و برای تربیت مجرم) بر او حد جاری نماید و...»^۱ علاوه بر این اگر اجرای حدود در ملأ عام، باعث عبرت و پند بینندگان شود، این کار به مصلحت نزدیکتر و سزاوارتر خواهد بود و شاید به همین دلیل، گاه علی علیه السلام اجرای حد را به روز جمعه تأخیر می‌انداخت، تا حکم الهی در میان اجتماع انبوه مردم به اجرا گذاشته شود.^۲

نتیجه این که اجرای آشکار مجازات را نمی‌توان کاری غیر مشروع و بدعت در دین دانست، بلکه این عمل، مورد تصریح قرآن بوده و در سیره معصومین علیهم السلام نیز وجود داشته است.

۲- موارد اجرای علنی مجازات

تتبع در منابع فقهی اگر چه نشان دهنده این است که موارد اجرای علنی مجازات، محدود است اما با این حال، نمی‌توان مدعی شد که اجرای علنی مجازات، به همین موارد منحصر است و یا طبق عقیده برخی از علما^۳ مورد آن را در خصوص زنا آن هم در صورت اقرار و اعتراف زنا کار، محدود دانست؛ زیرا با تنقیح مناط از متون قرآن و روایات می‌توان این نکته را استنباط کرد که از یک سو، هر گاه جرم مذکور باعث جریحه‌دار شدن افکار عمومی گردد و مردم از اجرای آشکار مجازات، خوشنود باشند، در آن صورت می‌توان حکم مزبور را در ملأ عام اجرا کرد. از این رو می‌بینیم که موارد مجازات علنی از این نقطه نظر، غالباً در جرم‌های سنگین نظیر زنا و ناسزاگویی به پیامبر صلی الله علیه و آله و غیره که افکار عمومی را جریحه‌دار می‌کند در ملأ عام صورت می‌گیرد. چنان که از سوی دیگر هرگاه حاکم اسلامی تشخیص دهد که مردم نسبت به حدود الهی و عواقب آن بی‌اطلاع و ناآشنا هستند و یا تشخیص دهد که مردم نسبت به اجرای حدود، اهمیت چندانی قائل نیستند به اقتضای مصلحت، می‌تواند مجازات را در ملأ عام اجرا نماید.

اکنون با توجه به این مطلب، موارد مجازات علنی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) یکی از موارد مجازات علنی، «زنا» است.^۴ همان طور که پیش از این یادآور شده‌ایم به

۱- محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۵۳.

۲- حرّ عاملی، پیشین، ص ۵۱۴، حدیث ۱۷.

۳- سید محسن موسوی تبریزی، روزنامه نوروژ، مورخ: ۱۳۸۰/۵/۲۵.

۴- سلسله الینابیع الفقهیة، بیروت، ج ۲۳، ص ۲۳۱.

اعتقاد بعضی از فقهای نامدار مانند مرحوم ابن ادریس حلی در «سرائر» و محقق حلی در «مختصر النافع»^۱ و شهید ثانی در «شرح لمعه»^۲ و «مسالك الافهام»^۳، واجب است مجازات زنا باید در حضور جمعیت مؤمنین انجام گیرد. و یکی از دلایل آن، آیه دوم از سوره نور است که به طور صریح بر این مطلب دلالت دارد. دلیل دیگر، ماجرای مشهور مجازات ماعز بن مالک است که حکم رجم، در حق او به صورت علنی انجام گرفته است.^۴ و دلیل سوم، ظهور روایاتی است که در باره اجرای مجازات زنا، با صیغه جمع به مردم خطاب شده است نظیر: «مَنْ وَقَعَ عَلٰی ذَاتِ مُحْرِمٍ فَاقْتُلُوهُ»^۵ یعنی: هر کس با محرم خویش، زنا کرد، او را بکشید.

ب) مورد دوم، مجازات «سَابِ النَّبِيِّ ﷺ» است؛ زیرا از سیاق برخی روایات و بلکه از تصریح پاره‌ای از احادیث استفاده می‌شود که مجازات سَابِ النَّبِيِّ ﷺ به صورت علنی اجرا می‌شده است، چنان که در روایتی از علی بن جعفر (برادر امام کاظم ﷺ) وارد شده که گفت:

من بر بالین پدرم امام صادق ﷺ بودم که دیدم فرستاده فرماندار مدینه آمد و به پدرم گفت: برخیز که فرماندار تو را طلب کرد، پدرم چون مریض بود از آمدن نزد فرماندار عذرخواهی کرد، بار دیگر نماینده فرماندار آمد و پیام فرماندار را به امام ابلاغ کرد، در این هنگام پدرم به کمک من از جا برخاست و نزد فرماندار آمد، در حالی که فرماندار پیش از آمدن امام ﷺ همه فقهای مدینه را گرد هم آورده بود و در دستش نامه‌ای بود که در آن گواهی علیه مردی بود که به پیامبر ﷺ ناسزا گفته است، فرماندار به امام ﷺ گفت: شما به این نامه نگاه کنید بینداز تا من نظر فقهای مدینه را جويا شوم، آنان گفتند: این مرد را ادب کن و به زندانش بیا فکن! در این لحظه امام ﷺ رو به آنان کرد و فرمود: اگر فردی به یکی از صحابه پیامبر این ناسزا را بگوید در باره او چه حکم می‌کنید؟ فقهای مدینه گفتند: همین حکم را خواهیم کرد، فرمود: نه این چنین نیست و حدیثی را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد که فرمود: هر کس مرا دشنام بگوید واجب است او را به قتل برسانید، سپس فرماندار مدینه رو به امام ﷺ نمود و عرض

۱ - المختصر النافع، دار الکتب العربی، مصر، ص ۲۱۷.

۲ - شهید ثانی، شرح الروضة البهیة، ج ۹، ص ۹۵: «وقیل... یجب حضور طائفة عملاً بظاهر الامر و هو الأقوی».

۳ - شهید ثانی، مسالك الافهام، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۴ - حز عاملی، پیشین، ص ۳۷۶، حدیث ۱؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۲۲۷، به نقل از جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۶۰، و ۲۸۰ و صحیح ابن حبان، ج ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ص ۲۸۷، حدیث ۴۴۳۹.

۵ - محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص ۳۱۱.

کرد: یا ابا عبد الله، سخن اینها را رها کن، من اگر به فتوای اینها ترتیب اثر می‌دادم به دنبال تو نمی‌فرستادم، آن گاه به مردم مدینه اعلام کرد آن مرد را بیاورید و به حکم جعفر بن محمد او را به قتل برسانید.^۱

این ماجرا به خوبی نمایانگر یکی دیگر از موارد اجرای حکم در ملأ عام می‌باشد.

ج) مورد سوم، مجازات شخص «محارب» است؛ زیرا کسی که مفسد فی الارض شناخته شد یکی از انواع مجازاتهایش این است که امام علیه السلام یا نایب او در مجازاتش مختیرند که او را ابتدا به قتل برسانند و بعد، جسد وی را به مدت سه روز به صلیب بکشند و یا این که زنده وی را به صلیب کشیده و پس از کشتن، سه روز بالای دار نگه دارند. و پر واضح است که مسأله صلیب کشیدن او، صرفاً به خاطر اعلان و عبرت‌گیری مردم است و گرنه برای به صلیب کشیدن یک جسد وجهی وجود ندارد؛ زیرا اگر چه به صلیب آویختن انسان زنده، مرگ تدریجی و حاکی از شدت مجازات است، اما این عمل، آن هم در باره جسدی تا سه روز، علتی جز اعلان و عبرت ندارد. از این رو اگر شخص محارب پیش از اجرای حکم بمیرد لازم نیست جسد او را سه روز به دار بیاویزند. چون طبق عقیده برخی از فقها، محاربی که از پیش بمیرد، جنازه‌اش برای مردم درس عبرت نخواهد بود.^۲

و همچنین یکی دیگر از مجازاتهای شخص محارب، تبعید کردن است و تبعید نیز به صورت علنی باید انجام گیرد، چنان که در روایت مدائنی از امام رضا علیه السلام آمده که وی از امام در باره کیفیت تبعید فرد محارب پرسید و امام در پاسخ او فرمود:

تبعید یعنی از شهری که در آن جنایت کرد به شهر دیگری برده می‌شود و طی نامه‌ای به اهل آن شهر اعلام می‌شود که این شخص، محارب و تبعیدی است. پس با او مجالست و بیع و شراء نداشته باشید و با او ازدواج نکنید و با وی هم سفره نشوید و در کارها با او مشاوری نکنید، و مدت تبعید تا یکسال است.^۳

د) مورد چهارم، مجازات «ارتداد» است. در اسلام، مجازات ارتداد در موارد گوناگونی به صورت

۱ - حر عاملی، پیشین، ص ۴۵۹، حدیث ۲.

۲ - محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۵۹۲.

۳ - حر عاملی، پیشین، ص ۵۳۹، حدیث ۲؛ «عن ابی الحسن الرضا (ع) فی حدیث المحارب قال: قلت: کیف ینفی؟ و ما حدّ نفیه؟ قال: ینفی من المصر أنه منفی فلا تجالسوه و لاتبايعوه و لاتناکوه و لاتؤاکلوه و لاتشاربوه، فیفعل ذلک به سنة فان خرج من ذلک المصر الی غیره کتب الیهم بمثل ذلک حتی تتمّ السنة».

علنی اجرا شده است، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که علی علیه السلام دو نفر مسلمان را که در کوفه بت پرست شده بودند حاضر کرد و از آنها خواست توبه کنند، ولی آنها حاضر به توبه نشدند. به همین سبب آن حضرت در ملأ عام آتش افروخت و آندو را در آتش افکند.^۱ در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام وارد شده است که در زمان علی علیه السلام مرد مسلمانی که نصرانی شده بود را نزد علی علیه السلام آوردند، آن حضرت وی را توبه داد ولی او امتناع ورزید؛ امام علیه السلام موهای سر آن مرد را در مشت خویش گرفت و به جمعیت حاضر فرمود: «طُوُوا یا عباد الله، فوطؤوه حتی مات» یعنی: ای بندگان خدا، این مرد را لگدمال کنید، مردم نیز او را آنقدر لگدمال کردند تا از دنیا رفت.^۲

ه) مورد پنجم، مجازات «لواط» است. از نظر اسلام کسی که مرتکب عمل شنیع لواط شود، به پنج صورت می توان او را مجازات کرد که این مجازاتها یا با قطع گردن به وسیله شمشیر و یا سوزاندن در آتش و یا سنگسار نمودن و یا با خراب کردن دیواری بلند بر اوست و یا این که او را از مکانی مرتفع پرتاب کنند و حتی می توان دو نوع از این مجازاتها را با هم در حق او اجرا کرد.^۳

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

علی علیه السلام در حالی که در میان جمعیتی از اصحاب خود بود، مردی نزد او آمد و عرض کرد: یا امیر المؤمنین من مرتکب عمل زشت لواط شدم پس مرا پاک کن (و حدّ لواط را در باره ام اجرا فرما)، حضرت اعتنایی نکرد و به او فرمود که به منزلش برگردد. فردای آن روز دوباره آمد، اما حضرت همین جواب را به او داد، بار سوم نیز حضرت همان جواب را داد، اما وقتی برای مرتبه چهارم آن مرد اعتراف نمود، حضرت او را نگه داشت و تصمیم گرفت حدّ لواط را در باره او اجرا کند. از این رو گودالی کند و به جمعیت حاضر دستور داد تا آتشی در گودال افروختند، سپس آن مرد در حالی که گریه می کرد وارد گودال شد به طوری که اطراف او شعله های آتش موج می زد، در این لحظه علی علیه السلام و همه اصحابش به گریه افتادند، سپس حضرت فرمود: ای مرد، برخیز و بیرون آی، به درستی که تو فرشتگان آسمان و زمین را به گریه

۱ - همان، ص ۵۵۶، حدیث ۱.

۲ - همان، ص ۵۴۵، حدیث ۴.

۳ - شهید ثانی، شرح الروضة البهیة، ج ۹، ص ۱۴۵: «و يجوز الجمع بین اثنتین منها، ای من هذه الخمسة بحیث یکون أحدهما الحریق و الآخر أحد الأربعة... زیادة فی الردع».

انداختی، اکنون خداوند توبه تو را پذیرفته است، اما هرگز این عمل زشت را تکرار نکن.^۱ از این روایت که البته به طور خلاصه نقل شد، استفاده می‌شود که حد لواط در زمان آن حضرت در ملأ عام اجرا می‌شده است.

و) مورد ششم، مجازات «نباش» می‌باشد؛ یعنی کسی که کارش نبش قبر و دزدی کفن است، حکم نبش قبر، تعزیر و مجازات دزدی کفن، قطع انگشتان است و اگر این عمل، بیش از سه مرتبه تکرار شود، آن فرد، مفسد فی الارض شناخته شده و کشته خواهد شد.

بنابر احادیث متعددی که در این باب وارد شده، حکم نباش در ملأ عام اجرا می‌شده است؛ یکی از آنها، روایت ابن ابی عمیر است که از برخی از اصحاب نقل می‌کند:

روزی مرد نباشی را نزد علی علیه السلام آوردند، آن حضرت گیسوانش را گرفت و او را به زمین انداخت، سپس به مردم حاضر امر کرد او را زیر پایشان لگدکوب کنند. مردم نیز او را لگدمال کردند تا این که آن مرد از دنیا رفت.^۲

نظیر همین روایت، در قضاوت دیگری از علی علیه السلام وارد شده که از آن حضرت سؤال کردند: آیا در دزدی نسبت به مردگان نیز انگشتان را قطع می‌کنید؟ فرمود: ما همانطور که برای زنده‌ها انگشتان را قطع می‌کنیم برای مرده‌ها نیز این حکم را اجرا می‌نماییم. سپس مرد نباش را که بارها این عمل از او تکرار شده بود، حاضر کردند، آن حضرت موی سرش را گرفت و او را به زمین انداخت و به جمعیت حاضر فرمود: «طُؤُوا عِبَادَ اللَّهِ قَوُطِي - حَتَّى مَاتَ».^۳

چنان که در ماجرای دیگری نقل شده که علی علیه السلام مجازات مرد نباش را تا روز جمعه به تأخیر انداخت و وقتی روز جمعه فرا رسید و مردم به خوبی جمع شدند، آن مرد را زیر پاهای مردم انداخت و مردم نیز او را زیر پاهایشان لگدمال کردند تا این که او از دنیا رفت.^۴

ز) مورد هفتم، مجازات «قوادی» است؛ یعنی واسطه شدن بین دو طرف برای عمل فحشاء که این کار از گناهان کبیره می‌باشد. و اگر کسی قوادی کند جرم او هفتاد و پنج ضربه تازیانه است و طبق

۱ - حر عاملی، پیشین، ص ۴۲۳.

۲ - همان، ص ۵۱۱، حدیث ۳.

۳ - همان، ص ۵۱۲، حدیث ۸.

۴ - محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۵۲۰.

نظر برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی^۱ و ابن ادریس حلی در «سرائر»^۲ و یحیی بن سعید حلی در «جامع»^۳، علاوه بر تازیانه باید موهایی سرش را بتراشند و در محل زندگی اش وی را در ملأ عام معرفی نموده و انگشت‌نمای خلق کنند و سپس او را از شهرش تبعید نمایند.

فتوای این عده از فقها چنین می‌نمایند که اگر آنها در زمان ما حیات داشتند، حتماً فتوی می‌دانند که تصویر این شخص را نیز در روزنامه‌ها و تلویزیون به نمایش گذاشته و خبر آن را در مطبوعات به طور وسیع منتشر نمایند.

ح) مورد هشتم، مجازات «شراب خواری» است؛ مجازات آن هشتاد ضربه تازیانه می‌باشد و در صورت تکرار این عمل، در مرتبه سوم یا چهارم، کشته خواهد شد و از برخی از روایات استفاده می‌شود که اجرای آن در ملأ عام انجام می‌شده است.^۴

در روایت زراره از امام باقر^{علیه السلام} نقل شده که فرمود: در زمان خلافت عثمان وقتی که مردم در حضور خلیفه شهادت دادند ولید بن عقبه شراب نوشید، عثمان به حضرت علی^{علیه السلام} گفت: بین ولید و این جمعیت حاضر قضاوت کن؛ در این جا علی^{علیه السلام} او را با تازیانه‌ای که دارای دو شاخ بود، چهل ضربه شلاق زد.^۵ و این واقعه نشان می‌دهد که آن حضرت، مجازات را بدون هیچ ملاحظه‌ای در ملأ عام نیز اجرا می‌کرد و اساساً سیاق این روایت و روایات پیشین، بیانگر این است که در صدر اسلام هیچ گونه ابایی از اجرای مجازات در ملأ عام وجود نداشت. بدیهی است که اگر اجرای مجازات در میان مردم، منع قانونی و شرعی می‌داشت، هرگز پیشوایان دین، این عمل را در حضور آنان انجام نمی‌دادند و قابل توجه است که این بزرگواران در برخی از موارد، به اقتضای مصلحت بر علنی بودن یا پنهانی بودن مجازات تصریح می‌نموده‌اند^۶ و این، کاشف از آن است که آنان مجازات علنی را با توجه

۱ - شهید ثانی، پیشین، ج ۹، ص ۱۶۴؛ «و قیل: والقائل الشيخ؛ یضاف الی جلدہ ان یحلق رأسه و یثبہ فی البلد و ینفی عنہ الی غیرہ من الأمصار من غیر تحدید لمدۃ نفیہ باول مرۃ لروایۃ عبد اللہ بن سنان عن ابي عبد اللہ (ع) و واقفہ المفید علی ذلك الا أنه جعل النفی الثانیة».

۲ - محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۴۰۱.

۳ - همان.

۴ - در منابع اهل سنت نیز روایات زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مجازات شراب الخمر در ملأ عام اجرا می‌شده است؛ مانند مواردی که خلفاء ثلاثه از جمله عمر در اجرای مجازات شراب الخمر از جمعیت حاضر استشاره می‌کردند. ر.ک: صحیح ابن حبان، پیشین، ص ۲۹۵ تا ۳۰۰، احادیث ۴۴۴۵ تا ۴۴۵۰.

۵ - محمد بن یعقوب کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۲۱۵، حدیث ۶.

۶ - حر عاملی، پیشین، ص ۴۰۹، باب ۳۸.

به اقتضای مصلحت، اجرا می‌کردند.

۳- مفهوم علنی بودن مجازات

علنی بودن مجازات به مفهوم منتشر کردن و آشکار نمودن آن است. و آشکار نمودن مجازات، دو معنا دارد: یکی این که فقط خبر آن در بین مردم منتشر گردد. و دوم این که علاوه بر اطلاع مردم، حضور آنان نیز در زمان اجرای حکم لازم است. پس اعلان مجازات از نظر لغت در دو مصداق: «اطلاع مردم» و «حضور مردم» عینیت پیدا می‌کند، ولی سخن ما این است که اعلان مجازات در اصطلاح فقها صرفاً با حضور مردم، عینیت پیدا می‌کند؛ زیرا شواهد محکم و متقنی وجود دارد که نشان می‌دهد اعلان مجازات تنها با حضور مردم محقق می‌شود و صرف اطلاع، کافی نیست، چنان که در آیه «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين»^۱، کلمه «وَأَلَيْسَ هَذَا» بیانگر وجوب یا استحباب حضور طائفه‌ای از مؤمنین است. همچنین دسته‌زبانی از روایات بر حضور مردم در مقام اجرای حکم (اعم از زنا و غیره) دلالت دارند که نمونه‌هایی از آنها را در مباحث بعدی نقل خواهیم کرد.

۴- مفهوم «طائفه» در آیه نور

یکی از اشکالات در باره مجازات علنی، این است که کلمه «طائفه» در بعضی از روایات، تفسیر به واحد شده است. بنابراین، حضور جمع کثیری از مؤمنین لازم نیست. این قول که از شیخ طوسی در «نهایه»، محقق حلی در «شرایع» و یحیی بن سعید حلی در «الجامع الاصول» نقل شده، به یکی از این دو دلیل مستند است:

دلیل اول: اصالة البراءة.

دلیل دوم: حدیثی از امیر المؤمنین^۲ و امام باقر^۳ (علیهم السلام)

اما در پاسخ به این اشکال می‌توان نفس استدلال فوق را شاهد بر عدم استحکام دلیل مذکور دانست؛ زیرا تمسک به اصالة البراءة، زمانی معتبر است که انسان در تکلیف شک داشته باشد و بدیهی است که بررسی مفهوم طائفه با تکلیف انسان ارتباطی ندارد، بلکه اصل تکلیف در آیه شریفه

۱- نور/۲.

۲- محمد حسن نجفی، پیشین، ص ۳۵۴.

۳- امین الاسلام طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، منشورات مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ج ۴، ص ۱۲۴.

که عبارت از وجوب یا استحباب حضور طائفه می‌باشد، بیان شده، ولی تردید در این است که مفهوم طائفه با چند نفر تحقق می‌یابد. پس با این بیان روشن می‌شود که محل بحث در اصل حضور نیست، بلکه در تعداد و کمیت حاضرین است. و به عبارت دیگر شبهه‌ای که در مفهوم طائفه وجود دارد یک شبهه موضوعی می‌باشد نه حکمی و در چنین مواردی اگر خود شارع برای تحدید و تعیین موضوع، بیانی نداشته باشد، باید به عرف مراجعه کرد.

حال ممکن است کسی بگوید: دو حدیثی که در دلیل دوم به آنها اشاره شده، بیان شارع در تحدید موضوع به حساب می‌آیند، از این رو طبق این دو روایت، می‌توان حضور یک فرد از مؤمنین را در اجرای مجازات کافی دانست. در پاسخ می‌توان گفت که سخن ما در اعتبار صحت این دو روایت است؛ زیرا حدیث اول که به امیر المؤمنین علیه السلام نسبت داده شده، حدیثی مرسل و غیر قابل اعتماد می‌باشد، و حدیث دوم نیز که از امام باقر علیه السلام نقل شده در هیچ یک از کتب معتبر روایی شیعه دیده نشده است و برای اولین بار، مرحوم امین الاسلام طبرسی در تفسیر مجمع البیان آن را نقل فرموده، در حالی که سند آن را نیز نقل نکرده است. شاهد بر عدم اعتبار این دو حدیث، اختلاف شدید فقها در مفهوم طائفه می‌باشد؛ زیرا اگر این دو روایت، صحیح و قابل اعتماد می‌بودند، پس اختلاف مذکور، چگونه توجیه می‌شود؟ و قابل ذکر است مرحوم شیخ طوسی که نام او را در ردیف مدافعان قول به واحد ذکر کرده‌ایم، در کتاب خلاف^۱ از این نظریه عدول کرده و قول به عشره را برمی‌گزیند. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که این دو روایت نمی‌توانند بیان شارع در تفسیر مفهوم طائفه به شمار آیند. از این رو لازم است در تحقیق کمیت این کلمه، به عرف یا اهل لغت مراجعه کرد.^۲

۵- اصل و قاعده اولی در اجرای مجازات آشکار
یکی از بحثهای کارساز و راهگشا پیرامون مجازات آشکار، روشن شدن قاعده اولیه در اجرای

۱ - به نقل از: محمد حسن نجفی، پیشین، ج ۴۱، ص ۳۵۴.

۲ - رجوع به اهل لغت زمانی است که اختلافی بین عرف متشرع و لغت در معنای طائفه، وجود نداشته باشد، و گرنه حق تقدم با عرف است. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة ذیل کلمه ط.وف. در این باره می‌گوید: طاء و واو و فاء دلالت بر دوران شیء دارد و اما طائفه به جماعتی از مردم اطلاق می‌شود که دور یک شیء طواف کنند» و در ادامه می‌گوید: «عربها کلمه طائفه را محدود به حد معینی نمی‌دانند، اما فقها و مفسرین گاهی آن را چهار نفر و بیشتر معنا می‌کنند و گاهی نیز به سه نفر و بیشتر اطلاق می‌کنند و بین آنها در این باره اختلاف است، اما آنچه که من می‌توانم به شما بگویم این است که در زبان عرب هر جماعتی اگر بتوانند حلقه‌ای دور یک چیز ایجاد کنند آن را طائفه گویند.

مجازات می‌باشد، سؤال این است که آیا اصل اولی در اجرای حکم، علنی بودن است یا باید مجازات را به صورت مخفیانه و پنهانی اجرا کرد؟ و به عبارت دیگر آیا ظهور اولیه در اجرای احکام، به علنی بودن آن انصراف دارد یا به پنهانی بودن آن؟

هرگاه بتوانیم ظهور و انصراف اولیه را در مسأله‌ای تعیین نماییم در واقع اصل اولی را در آن مسأله ثابت نموده‌ایم؛ مثلاً اگر در صیغه امر ثابت کنیم که ظهور ابتدایی این صیغه در وجوب است، در آن صورت قاعده اولی در این صیغه، وجوب خواهد بود مگر این که قرینه‌ای بر استحباب داشته باشیم. بنابراین، ماهیت بحث ما در این جا به کیفیت ظهور ابتدایی مجازات برگشت می‌کند؛ یعنی صرف نظر از هرگونه شواهد و قرائن، اجرای حکم به حالت آشکار انصراف دارد یا به حالت پنهان؟

ممکن است برخی به این صورت عقیده خود را ابراز کنند که ظهور اولیه در حکم، اجرای پنهانی می‌باشد؛ زیرا اجرای علنی مجازات، مؤونه زائدی را به دنبال داشته و به اثبات نیاز دارد به ویژه در حدود که در این دسته از جرایم همانگونه که از نظر «کمی» نمی‌توان از حد مقرر و معین شده عدول نمود، همچنین از نظر «کیفی» نمی‌توان بدون تصریح شارع، عدول کرد. و از آن جا که دلیل خاصی مبنی بر علنی بودن مجازات نداریم، از این رو چنین به نظر می‌رسد که قاعده اولی در آن، اجرای مخفیانه باشد، هرچند در شرع مقدس اسلام مواردی وجود دارد که مجازات مجرم به صورت آشکار و در ملأعام اجرا می‌شده است، چنان که در بحث سابق به موارد آن اشاره شده است، اما موارد یاد شده نمی‌تواند حاکی از تأسیس اصل و قاعده در مسأله باشد و حتی در مورد جرم زنا که آیه شریفه «ولیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین»^۱ به طور خاص بر اجرای آشکار آن دلالت دارد، باز هم نمی‌تواند قاعده اولیه را به اجرای آشکار حد زنا انصراف دهد، بلکه آیه مذکور می‌تواند بر اصالت پنهانی بودن مجازات، شاهد باشد؛ زیرا اگر مجازات آشکار، بر طبق قاعده و اصل اولی می‌بود لزومی نداشت که دستور آن در این آیه داده شود. چون احکامی که بر طبق قاعده هستند به بیان احتیاجی ندارند از این رو بیان آن در این آیه چنین می‌نمایند که اجرای آشکار حدود در ابتدا مورد فهم مخاطبین نمی‌باشد از این جهت چنین مقرر شده است که در اجرای حد زنا، باید طایفه‌ای از مؤمنین حاضر و ناظر باشند.

اما ممکن است اصل مزبور چنین مورد مناقشه قرار گیرد که در بیان مذکور، فرقی بین حقوق الله و حقوق الناس داده نشده و به موازات آن تفکیکی بین انواع مجازاتها (حدود، قصاص و تعزیر) به عمل

نیامده است، در حالی که روشن شدن تفاوت حق الله و حق الناس می‌تواند ما را در تأسیس اصل یاری کند. در یک بیان کوتاه می‌توان گفت: حقوق الله با جرائمی ارتباط دارد که صاحب حق، خداوند و در بیشتر موارد، جامعه است؛ مانند ارتداد، زنا و شراب خواری، ولی حقوق الناس به جرائمی مربوط است که طالب آن شخص خاصی می‌باشد؛ مانند قتل، جرح و غیره. از نظر قضایی در حقوق الناس پس از ثبوت جرم، قاضی بدون اجازه صاحب حق نمی‌تواند حکم مذکور را به اجرا در آورد، اما در حقوق الله پس از این که جرم گناهکار ثابت شد، قاضی موظف به اجرای آن خواهد بود. و آنچه در حقوق الناس با اهمیت است جلب نظر صاحب حق می‌باشد. از این رو مثلاً در حق قصاص، ولی دم مخیر است بین این که مجرم را قصاص نماید و یا از او دیه بگیرد و یا این که او را عفو نماید، ولی در حق الله کسی جز حاکم اسلامی آن هم در شرایط خاص دارای اختیاراتی نیست و حکم الهی حتماً باید اجرا شود. با این توضیح، می‌توان چنین اظهار نمود که در حقوق الناس به همین دلیل که همیشه رضایت مدعی و اجازه او در اجرای حکم شرط است ضرورتی ندارد مجازات مجرم حتماً در ملأ عام انجام شود، هر چند در این خصوص نیز مجازات علنی می‌تواند فوایدی را به همراه داشته باشد،^۱ اما در حقوق الله از آن جا که مدعی، فرد خاصی نیست، و غالباً این جامعه است که از این قبیل جرائم زیان می‌بیند، جرم مذکور حقی است که برای خدا ایجاد شده و همه مردم در آن، مدعی العموم محسوب می‌شوند. پس این اصل، چنین دلالت دارد که حکم مذکور باید به صورت آشکار به اجرا گذاشته شود.

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که قاعده اولی در حقوق الله اجرای علنی است و در این راستا روایات فراوانی وجود دارد که پیش از این، به نمونه‌هایی از آن اشاره کرده‌ایم، اما صرف نظر از روایات گذشته، احادیث دیگری وجود دارد که کاشف از سیره امامان معصوم علیهم‌السلام در مورد اجرای علنی مجازات در بخش حقوق الله هستند و گویا مجازات علنی در این بخش، یک امر مسلم و مفروغ عنه بوده است. این دسته از روایات اگر چه مانند نمونه‌های سابق، در مجازات علنی صراحت ندارند، اما سیاق آنها بیانگر عادی بودن مجازات علنی است، مانند روایاتی که بر مرور امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام از محل اجرای حکم دلالت دارند^۲؛ زیرا مرور و عبور از محل واقعه، نشان دهنده این است که حکم مذکور در فضایی آزاد مانند خیابان به اجرا گذاشته می‌شد و یا مانند روایت هشام از امام کاظم علیه‌السلام که می‌گوید: من به همراه امام برای نماز صبح در مسجد نشسته بودم که ناگهان صدای

۱ - ر.ک: تفسیر نمونه، بحث «فلسفه مجازات علنی»، ج ۱۴، ص ۳۶۴.

۲ - حر عاملی، پیشین، ص ۳۱۶، حدیث ۲، و ص ۳۱۵، حدیث ۲.

مردی در آن صبح خیلی سرد، به گوش امام رسید و امام فرمود: صدای چیست؟ گفتند: صدای مردی است که مجازات می‌شود! امام با تعجب پرسید: در این صبح سرد؟ گفتند آری...^۱

آن بزرگواران وقتی با این صحنه مواجه می‌گردیدند متذکر هر گونه اشتباه می‌شدند ولی هیچ‌گاه از علنی بودن مجازات، انتقاد و اشکالی به عمل نمی‌آوردند.

با بررسی فوق، می‌توانیم در سه مورد حدود، قصاص و تعزیرات، چنین گفت: از آن جا که حدود (مانند حد زنا، حد شرب خمر، حد ارتداد و غیره) بیشتر در موارد حق الله مصداق دارد، قاعده این است که مجازات آن باید در ملأ عام به اجرا گذاشته شود. از این رو همه موارد هشتمانه‌ای که در بحث «موارد مجازات علنی» ذکر شد به حد اختصاص دارد، (البته در آن دسته از حدود مانند قذف که به حق الناس مربوط است این اصل جاری نیست). در قصاص نیز از آن جا که موارد آن در حق الناس مصداق دارد، اصل اولی آن است که حکم آن باید به صورت غیر علنی به اجرا گذاشته شود مگر این که مصلحت مسلمین، علنی بودن آن را اقتضا داشته باشد.

و اما در تعزیرات چون به جرائم کوچک و سبک مربوط می‌باشد و موارد آن هم در هر یک از حقوق الله و حقوق الناس می‌تواند مصداق داشته باشد و از طرفی کیفیت اجرای آن نیز مانند کمیت آن به نظر قاضی بستگی دارد، از این رو نمی‌توان اصلی مبنی بر علنی یا غیر علنی بودن در آن تأسیس نمود، بلکه آنچه را که حاکم اسلامی صلاح بداند می‌تواند به مقدار گناهی که مجرم مرتکب شده و با توجه به شرایط جسمی و روحی او، وی را مجازات نماید، چنان که در پاره‌ای از روایات به این مطلب اشاره شده است.^۲

رواق اندیشه ۶
۵۸
مرای علنی مجازاتها از
بذگاه حقوق اسلام

در پایان توجه به این نکته ضروری است که در خصوص اجرای علنی یا اجرای مخفیانه مجازاتها، هرگاه مصلحت اسلام و مسلمین در شرایط خاصی اقتضای دیگری داشته باشد، بر پایه مصلحت عمل می‌شود مثلاً هرگاه اجرای علنی مجازات موجب وهن اسلام و نظام اسلامی باشد، با صلاحدید حاکم اسلامی، از اجرای آشکار مجازات جلوگیری خواهد شد.

اثبات چنین اختیاری برای حاکم اسلامی، مربوط به بحث حدود اختیارات ولی فقیه است که بررسی آن مقاله مستقلی را می‌طلبد.



۱ - همان، حدیث ۱.

۲ - همان، ص ۵۸۴، حدیث ۳.